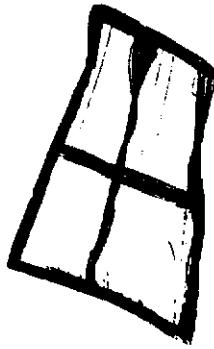


نوشتن نقد، راه رفتن بر لبه تیغ نیست

چندی پیش یکی از رورسامه‌های کشور، در گزارشی، به وضعیت نقد ادبیات کودک و نوجوان پرداخته بود. در این گزارش، مدام از تقابل قلم و مسلسل سخن به میان آمده و به منتقدان یادآوری شده بود که مسلسل یا قلم فرق دارد و نباید در نقدهای تان چنین و چنان کنید و دست آخر حکم داده بود که نقد نوشتن، راه رفتن بر لبه تیغ است. درباره سوئمند بودن یا نبودن توصیه‌های اخلاقی این گزارش چیزی نمی‌گوییم، اما این گزارش به روشنی، دیدگاه سنتی در نقد ادبیات کودک و نوجوان را نشان می‌دهد. در این رویکرد منتقد، بر صندلی بلندتری نسبت به مخاطب و حتی مؤلف نشسته است و احکام قطعی صادر می‌کند و اگر اشتباه کند، مخاطب و مؤلف را به اشتباه می‌اندازد و به همین دلیل، عملش راه رفتن بر لبه تیغ تلقی می‌شود و اشتباهش نابخشودنی. رویکردهای جدید به نقد و به خصوص نقد ادبیات کودک و نوجوان، از تنوع زیادی برخوردار است و هر نقد، چارچوب نظری خاصی دارد. اما اگر بخواهیم نقطه مشترک رویکردهای جدید را در نقد ادبیات کودک و نوجوان تعیین کنیم، پایین آمدن منتقد از صندلی بلند پیشین، می‌تواند همان نقطه مشترک باشد.

رویکردهای جدید، رسالت هدایت مخاطبان و مؤلفان را که بر دوش منتقد سنگینی می‌کرد، از دوش او برداشته است. نقد چیزی است از جنس حقوق. هر کس با کتابی مواجه شود، حق دارد درباره آن اظهار نظر کند و نظر او نظری در کنار نظرهای دیگر است. او یا نوشتن نقد، علاوه بر نقد اثر منتشر شده، نقد خود را هم در معرض نقد دیگران قرار می‌دهد. چنین فرایندی، نیاز به «مقافمه» را ضروری می‌کند و نیاز به مفاهمه.





این حوزه را دوباره تعریف می‌کنند.

این پدیده، در میزگرد این شماره پژوهشنامه به وضوح خود را نشان می‌دهد. منتقدان امروز ادبیات کودک و نوجوان، پایه بحث‌های‌شان را بر بنای آثار منتقد - نویسنده‌های قبلی گذاشته‌اند. آن‌ها بحث را از جایی شروع کرده‌اند که انکار پیش از این، تجربه‌ای در نقد ادبیات کودک و نوجوان وجود نداشته است. آنان چارچوب‌های نظری و مقدمات بحث خود را از حوزه‌های بیرون از ادبیات کودک و نوجوان وام می‌گیرند.

این پدیده، از منظرهای مختلف قابل بررسی و حتی نقد است و علی‌القاعده منتقدانی هم دارد، اما یک نکته را نباید فراموش کرد که منتقدان امروز، بیشتر می‌نویسند و اهل نقد شفاهی نیستند. نقد آنان با اظهار نظرهای شفاهی امکان‌پذیر نیست. در نقد این پدیده باید نقد نوشت و طبیعی است که نوشتن، وارد شدن در گفتگویی است که هم تأثیر می‌گذارد و هم تأثیر می‌پذیرد.

پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، تلاش کرده است در این شماره، تصویری از نقد ادبیات کودک و نوجوان، پیش روی همراهان همیشگی خود بگذارد. هر چند خود معترفیم که این تصویر، تصویری کامل نیست و کامل شدن این تصویر، نیازمند مشارکت جدی همه دست‌اندرکاران حوزه ادبیات کودک و نوجوان، در بحث‌ها و دامن زدن به گفت و گوهاست.

دبیر تحریریه

تعیین چارچوب نظری و رسیدن به برداشتی مشترک، از برخی مفاهیم اساسی در نقد را.

در چنین وضعیت، نقد نوشتن، راه رفتن بر لبه تیغ نیست، بلکه راه رفتنی از جنس راه رفتن‌های دیگر در وادی فرهنگ مکتوب است که افتادن و برخاستن در آن امری عادی است، اما کشودن راه‌های تازه و یافتن فضاهای نو، گاه به گاه پیش می‌آید.

چنین نقدی از یک سو، دشوار است و از سوی دیگر آسان. دشوار است؛ چون در این نقد، گزاره‌ها به اعتبار گوینده‌اش رد و قبول نمی‌شود و به استدلال و تحلیل و استناد نیاز دارد و آسان است چون چارچوبی دارد و حد و مرز جست‌وجو و اظهار نظر روشن است و به راحتی می‌توان با همان چارچوب، گزاره‌ها را سنجید.

طبیعی است که در این نوع نقد، هیچ نقدی حرف آخر را نزند و نقد جامع، بی‌معنی تلقی شود و به جای این که یک نقد حکم قطعی صادر کند، استنباط احکام نسبی از دل جریان نقد صورت گیرد.

چنین نقدی به فراگیر شدن نقد و موضوع نقد و تبدیل آن به جریانی پویا و پایا می‌انجامد و به تدریج، بر جریان کلی ادبیات تأثیر می‌گذارد.

در سال‌های اخیر، خوشبختانه در نقد ادبیات کودک و نوجوان، فضاهای جدیدی گشوده شده است. منتقد - نویسنده‌ها جای خود را به منتقدان داده‌اند؛ منتقدانی که راه‌های تکوینده بسیاری را پیش روی خود می‌بینند و به دلیل اختلاف در پیش‌فرض‌ها با نسل پیش از خود، خیلی از مفاهیم